

# جایگاه مشارکت مدنی در پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه

## الهام قمی اویلی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

### چکیده

بزه‌دیدگی ثانویه مفهومی است که از یک طرف به بزه‌دیده غیرمستقیم و آنچه در بزه‌دیده شناسی ثانویه مطرح می‌شود نزدیک است و از سوی دیگر، به بزه‌دیدگی ناشی از رویه قضایی اطلاق می‌شود. مشارکت جامعه محلی به عنوان رویکرد نوین مکتب عدالت ترمیمی در تلاش است تا به وسیله اقدامات موجود در سیاست جنایی مشارکتی، راهکار پیشگیرانه اجتماعی را برای بزه‌دیدگی ثانویه تبیین نماید. مشارکت مدنی در پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه باعث ترمیم بزه‌دیده و تغییر وضعیت بزه‌دیده و بزه‌کار می‌شود. مشارکت جامعه مدنی و حمایت در سیاست جنایی مشارکتی، دارای مصادیق مختلفی است. اصولاً در پیشگیری از بزه دیدگی ثانویه، انتظار می‌رود که تمامی نهادهای جامعه دست به دست یکدیگر داده و حمایت‌ها یا اقتصادی، پزشکی، عاطفی، تحصیلی، آموزشی و .... را صورت دهند. لکن مفهوم مشارکت جامعه مدنی، نسبت به سیاست جنایی مشارکتی، خاص محسوب شده و بیشتر این منظور را می‌رساند که منظور از جامعه مدنی، مردم می‌باشند و برای پیشگیری از بزه دیدگی ثانوی، بیشترین تاثیر را خواهند داشت. این تحقیق به تبیین نقش جایگاه مشارکت مدنی در پیشگیری از بزه دیدگی ثانویه پرداخته و نقش، چگونگی و ارزیابی از جایگاه مشارکت مدنی به عمل خواهد آورد.

۵۰۱



**واژگان کلیدی:** مشارکت مدنی، پیشگیری، بزه دیدگی ثانویه، سیاست جنایی مشارکتی

## بخش اول: کلیات

یکی از سیاست‌های اداره شهر، سیاست پیشگیری می‌باشد که مبتنی بر مشارکت است. «این سیاست از آغاز سال ۱۹۸۰ به دنبال اجرای پیشگیری محلی از بزهکاری می‌باشد که این امر در شورای پیشگیری منطقه‌ای مطرح شده و رویکرد آن به کارگیری اجتماعی است که مسئولیت پذیر و مسئول کننده باشد.» (لازرژ، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷) سیاست جنایی مشارکتی، محل بحث مشارکت جامعه و مردم در اموری است که به آن‌ها مربوط می‌شود. «سیاست جنایی مشارکتی نوعی از سیاست جنایی است که با مشارکت وسیع جامعه مدنی همراه است و هدف آن استفاده از سایر نهادهای واسطه، به غیر از پلیس و قوه قضائیه برای اعتبار بخشیدن به سیاست جنایی تقنینی و قضایی و نیز استفاده از قدرت رسانه‌ها، انجمن‌ها و شهروندان برای فراهم ساختن زمینه اجرایی آن است.» (لازرژ، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰) به نظر می‌رسد محل اصلی بحث پیشگیری از وقوع جرم در سیاست جنایی مشارکتی باشد. آنچه که در اقسام پیشگیری از وقوع جرم مطرح می‌گردد حکایت از نوعی واکنش اجتماعی دارد که با مجازات فاصله داشته و تمایل بر این دارد که قبح عملی را به مجرم بفهماند و در مراحل پیشگیری آن، در کنار مجرم حضور داشته باشد. در این میان تدابیر پیشگیرانه مشارکتی به مثابه یکی از ابزارهای عمده تحقق سیاست جنایی مشارکتی مطرح است. در خصوص بزه‌دیدگی ثانویه باید اذعان داشت که در کتب مطرحی مانند «دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیش‌گیری از جرم» (مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۹۳) به این مهم پرداخته نشده است و این قسم از بزه‌دیدگی، در کتب خاص بزه‌دیده‌شناسی نیز تبیین نشده است. بزه‌دیدگی ثانویه، همان بزه‌دیدگی ناشی از مراجعه به سیستم قضایی است. (نجفی‌ابن‌آبادی، ۱۳۹۱، ص ۴۴۰) از طرفی می‌توان این تعریف را نیز برای بزه‌دیدگی ثانویه مطرح کرد که به بزه‌دیدگی غیرمستقیمی از آن تعبیر شود. در این نوشته، در تلاش هستیم تا جایگاه مشارکت مدنی در پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه را تبیین نماییم.

## بند اول: جایگاه مشارکت مدنی

مشارکت مردم در مرحله پاسخ‌دهی به واکنشی، بخشی از این موضوع را به خوداختصاص می‌دهد که این مساله ابعاد و جلوه‌های مختلفی دارد که از ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های خاصی

برخوردار است و بسیار مهم و بحث انگیز می‌باشد.» (رستمی، ۱۳۸۶، ص ۲) این پاسخ نیاز به این تحقیق دارد که چگونه و به چه شکلی بهترین تاثیر خود را در زمینه پیشگیری از جرم نمایان می‌سازد. از سوی دیگر، گاه فرهنگ یک جامعه مورد سوء برداشت قرار می‌گیرد و فرهنگی که خود پایه اعمال پیشگیرانه است، نیازمند نظارت و کنترل می‌شود. اصطلاح جرایم فرهنگی، بدیع می‌باشد. از آن جهت که تعبیری تاکنون از آن صورت نگرفته است و تعریفات پیرامون آن، نتوانسته است توجهات اندیشمندان داخلی را به خود جلب نماید. لکن معنای اولیه‌ای که از آن به ذهن متبلور می‌گردد این است که فرهنگی که خود جرم‌زا می‌باشد مورد نظر است. البته می‌توان اینگونه نیز معنا کرد که جرایم فرهنگی، اعمالی ضد اخلاقی و ضد اجتماعی است که در حوزه فرهنگ رخ می‌دهد. فرهنگ مجموعه‌ای از دستاوردهای جامعه در زمینه پیشرفت‌های مادی و معنوی است که از سوی جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد و شامل سنت‌های فرهنگی است که در خدمت پیشرفت آتی بشریت قرار دارند. عبارت دیگری که در این موضوع نیاز به تبیین دارد، مدیریت شهری می‌باشد. مدیریت یعنی کار کردن با افراد و گروه‌ها برای رسیدن به مقاصد سازمان و وظایف مدیریت عبارتند از برنامه‌ریزی، سازماندهی، نظارت و انگیزش. تمامی این وظایف برای مدیریت شهری نیز متصور است. (موسوی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶) مدیریت شهری نخست با شناخت از مجموعه شهری، به نیازها و دغدغه‌ها می‌پردازد و سپس برای بهتر ساختن فضای اجتماعی، رویکردی آینده محور را پیشه خود کرده و در نهایت امر، به جهانی شدن و ایده آل شدن می‌اندیشد. زمانی که صحبت از اقدامات مشارکتی می‌باشد، از چند جهت دارای اهمیت می‌شود که مهم‌ترین آن، برنامه‌هایی است که در سطح عموم جامعه مطرح می‌گردد که به نتیجه رسیدن آن مورد توجه همه افرادی است که از آن مطلع شده‌اند. نتیجه آن می‌شود که برنامه‌ها و اقدامات سیاست جنایی مشارکتی نسبت به سایر سیاست‌های جنایی متفاوت بوده و به دلیل آنکه مخاطب آن عموم جامعه می‌باشد، از نظر مبانی، ساختار، مفهوم و روش، از کیفیت بهتری برخوردار است. چراکه برای به نتیجه رسیدن این سیاست‌ها باید به درستی برای همگان تبیین شود و این امر نیاز به مطالعه و برنامه‌ریزی بیشتری دارد. ساختار سیاست جنایی مشارکتی به دلیل آنکه در سطح عموم جامعه جاری





می‌گردد، با توجه به زمان و مکان تبیین می‌شود. گاه سیاست پیشگیرانه مورد نظر است و گاه سیاست سرکوبگرانه در اندیشه عموم جامعه جایگاه دارد. «اصطلاح سیاست جنایی مشارکتی تمام معنا و مفهوم خود را با هم جواری زمانی و مکانی کنش‌گران پیشگیری، سرکوبگری و بازپذیری اجتماعی بزهکار و نیز پاسخ‌های دولتی و جامعه‌ی به پدیده مضاعف انحراف و بزهکاری پیدا می‌کند.» (موسوی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷)

اعضای جامعه محلی در نتیجه وقوع جرم، نیازهایی پیدا می‌کنند که در راستای آن، باید نقشهایی ایفا کنند. طرفداران عدالت ترمیمی، معتقدند که وقتی دولت به نام ما جرم را از آن خود کرد، احساس ما به عنوان جامعه‌ی محلی را نادیده گرفت. جوامع محلی به واسطه‌ی وقوع جرم، تحت تأثیر قرار می‌گیرند و نسبت به بسیاری از جرایم باید به عنوان بزه‌دیده ثانوی<sup>۱</sup> صاحب نفع و سهم تلقی شوند. اعضای جامعه محلی در فرایند ترمیم توانایی ایفای نقش‌های مهمی را دارند و ممکن است نسبت به بزه‌دیدگان و بزهکاران و همچنین، نسبت به خودشان مسئولیت‌هایی را تقبل کنند. پدیده مجرمانه همواره در نظم عمومی جوامع بشری ایجاد اختلال کرده است و امنیت جانی، مالی، معنوی، اقتصادی و سیاسی انسانها و دولتها را در معرض خطر قرار داده است. واکنش جوامع در مقابل این پدیده، ابتدا از طریق تدوین، وضع اعمال روش‌ها و ابزارهای قهرآمیز و سرکوبگر با توسل به نهادهای مختلف حقوق کیفری ابراز می‌شود. در این صورت سیاست مبارزه با پدیده مجرمانه که عمدتاً مجهز به ابزارهای کیفری است و رسالتهای «عبرت‌انگیزی» و «ارعاب‌انگیزی» را دنبال می‌کند، همان سیاست کیفری یا سیاست جزایی است که در واقع در قلمرو «سیاست حقوقی» هر دولت قرار می‌گیرد. (مفهوم مضیق سیاست جنایی) لیکن دولت‌های متحول و پویا، به ویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم، برای مهار بزهکاری، علاوه بر اعمال قواعد و نهادهای مختلف حقوق کیفری، از نهادهای سایر نظامها حقوقی (حقوق اداری، حقوق مدنی، حقوق پزشکی، ...) و نیز از حقوق پیشگیری از جرم، به عنوان تأسیس مستقل از بازدارندگی و پیشگیری عام و خاص ناشی از تدوین و اجرای نظام

<sup>1</sup>Secondary victim

کیفری، استفاده می‌کنند. در این صورت سیاست‌مبارزه با پدیده مجرمانه دارای هسته‌ای مرکزی به نام نظام کیفری است، لیکن حول آن، حقوق پیشگیری و سایر نظامهای حقوقی نیز قرار دارد که «سیاست جنایی» یا سیاست کنترل (مهار) جرم را تشکیل می‌دهد. (مفهوم موسع سیاست جنایی). سیاست جنایی، در این مفهوم گسترده، در قلمرو «سیاست جنایی» هر دولت قرار گرفته و متحول می‌شود که در واقع مفهوم موسع سیاست کیفری است. بدین ترتیب «سیاست کیفری» جزئی از سیاست جنایی تلقی می‌گردد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۱)

«مشارکت مردم در عدالت کیفری نیز دست کم در سه قلمرو مهم مورد توجه سازمان ملل متحد قرار گرفته است: شرکت دادن مردم در نحوه اجرا و اعمال کیفر سالب آزادی و جایگزین‌های آن (قواعد توکیو)، و به ویژه طرز رفتار (اصلاحی) یا زندانیان (مجموعه قواعد و مقررات حداقل ملل متحد درباره رفتار (اصلاحی) با زندانیان) شرکت شهروندان در مراجع قضایی خاص رسیدگی به جرایم اطفال مؤسسات ویژه اعمال تصمیم‌های قضایی درباره صغار بزهکار (قواعد بیجینگ) و سرانجام استفاده از انجمن‌های و ابتکارهای مردمی در حمایت از بزه‌دیدگان و اشخاص تحت تکفل آنان (اعلامیه اصول اساسی عدالت درباره قربانیان بزهکاری و قربانیان سوء استفاد از قدرت). (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۱) باید پیش از این نیز بر این نکته اذعان داشت که پیشگیری از جرم، بالاخص پیشگیری اجتماعی در سیاست جنایی مشارکتی قابل طرح است و نمی‌توان پیشگیری اجتماعی را تنها از یک نهاد تقاضا نمود. دخالت آحاد جامعه در امر پیشگیری باعث می‌شود تا موفقیت در این امر از لحاظ اجرایی و درک اهمیت آن افزایش یابد.

### بخش دوم: تاثیر مشارکت مدنی در پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه

مشارکت مردم در پیشگیری از ارتکاب جرم، یعنی سالم‌سازی جامعه و مبارزه با «کارکردهای اجتماعی» که جرم‌زا هستند، یکی از مصادیق سیاست جنایی مشارکتی است. شرکت دادن مردم یا اصطلاحاً دادرسان مردمی در عدالت کیفری و به ویژه در مرحله محاکمه کیفری (مثلاً هیأت منصفه) و سرانجام اجازه حضور مردم یا انجمن‌های مردمی در اصلاح بزهکاران (زندانیان)، کمک به خانواده‌های آنان، کمک به قربانیان مستقیم جرایم (بزه‌دیدگان) و



قربانیان غیر مستقیم بزهکاری (خانواده یا افراد تحت تکفل بزه‌دیدگان).... از مصادیق سیاست جنایی مشارکتی محسوب می‌شود. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۴) مشارکت مدنی در پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه، دو اثر مستقیم دارد. نخست آن که باعث ترمیم بزه‌دیده می‌شود و دوم آن که وضعیت بزه‌دیده و بزه‌کار را تغییر داده و تاثیر می‌گذارد. شرح این دو اثر در ادامه این گفتار طرح خواهد شد.

### **بند اول: ترمیم بزه‌دیده**

بزه‌دیده شخصی است که از ارتکاب عمل مخالف قانون، متضرر شده است. ضرردررفقه به معنی صدمه جانی زدن به خود و دیگری، تجاوز به حیثیت دیگران و لطمه زدن به حیثیت خود، تعرض به ناموس دیگران، اتلاف و نابود کردن اموال خود و دیگران و تجاوز به مال غیر مانند غصب و خیانت در امانت و اختلاس، ممانعت از وجود پیدا کردن نفعی که مقتضی وجود آن حاصل شده است (یا عدم النفع آن) مانند کندن درختان میوه که شکوفه دارد. ضرردر حقوق مدنی، ممکن است به واسطه از بین رفتن مالی باشد یا به واسطه فوت شدن منفعتی که از انجام تعهد حاصل می‌شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ص ۴۱۵) به هر حال با توجه به معنی لغوی و عرفی در تعریف «ضرر» به طور اعم از نظر حقوق جزایی می‌توان گفت ضرر یا خسارت، عبارت است از کسردارایی و ثروت یا از بین رفتن مالی یا هر نوع لطمه زدن به سلامت و تمامیت جسمی و حیثی و حرمت اشخاص، یا فوت منفعت مسلم اشخاص (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) که از جرم ناشی شده باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ص ۴۱۶) بزه‌دیده با ضرری که متحمل شده است، نیاز به این دارد که حداقل از سوی آحاد جامعه مورد توجه و لطف قرار گیرد. حال اگر این بزه‌دیده، علاوه بر ضرری که متحمل شده است، مورد سرزنش جامعه قرار گیرد، حاصل آن عدم گزارش بزه‌دیدگی خواهد شد. سرزنش، تمسخر و بی توجهی به بزه‌دیده، حاصلی مانند عدم گزارش بزه‌دیدگی را به دنبال خواهد داشت که نهایتاً باعث می‌شود بزه‌دیده خود به فکر انتقام افتد و عقب‌گردی به دوره انتقام‌جویی را رقم زند. از سوی دیگر، راهنمایی کردن و حمایت عاطفی از بزه‌دیده، می‌تواند بازگشت وی را به جامعه تسریع بخشد. بدین معنا که بزه‌دیده ضمن این که اقدام به اخذ حق می‌نماید، در مجازات و برقراری



نظم جامعه نیز می‌تواند موثر واقع شود. نگارنده معتقد است که درصد قابل توجهی از بزه‌دیدگان نمی‌دانند که مورد حمایت قانون و جامعه هستند و همین امر باعث می‌شود تا بزه‌دیدگی آنان تکرار گردد.

### **بند دوم: اثر گذاری بر بزه‌دیده و بزه‌کار**

از یک سو شخص بزه‌دیده مانند کسی است که از عملی مجروح شده و جراحت او با فعل و انفعالاتی متوقف و بهبود می‌یابد. از طرف دیگر، بزه‌کار کسی است که تکرار بزه و افزایش بزه‌دیده را در جامعه تهدید می‌کند. مشارکت مدنی می‌تواند بر هر دو مشکل آتی بزه‌دیدگی تاثیر گذار باشد. از یک سو با کمک مشارکت مدنی، طرفاصلی جرم مدیریت می‌شود و از طرف دیگر، بزه‌دیده و جامعه ترمیم شده و امنیت و آرامش محقق می‌شود.

الف: مدیریت بزه‌کاری: عدالت ترمیمی انحصار رسیدگی به جرم را از صلاحیت عدالت کیفری خارج می‌کند. به جامعه محلی اجازه می‌دهد در روند ترمیمی مشارکت کرده و به عنوان کنشگر دیگری که از جرم ارتكابی متأثر و متضرر شده است، نظرها و ایده‌های خود را در مورد تعیین پاسخ ترمیمی مطرح کند. همچنین، جامعه محلی فرصتی می‌یابد که در عدالتی مشارکتی و جامعی، از امکانات و ظرفیت‌های خود بهره‌گرفته و در پاسخ دهی به جرم به آنها متوسل شود. بنابراین، در عدالت ترمیمی، کل جامعه و افکار عمومی که دولت و نهادهای حاکمیت معرف آنها هستند، می‌توانند در آن ذی‌نفع باشند. جامعه‌ی محلی به عنوان بزه‌دیده ثانوی در روند ترمیمی شرکت می‌کند و طرف مذاکره قرار می‌گیرد. دلیل حضور و مشارکت دهی جامعه محلی این است که با وقوع جرم، جامعه‌ی محلی احساس خطر کرده و فضای امن حاکم بر آن متشنج می‌شود. در عدالت ترمیمی، مناسبت حضور و مشارکت جامعه مدنی چه به صورت سازمان یافته و چه به صورت خودجوش فراهم است و بدین سان، درهای عدالت کیفری به روی مردم باز می‌شود. در عدالت ترمیمی، دستگاه قضایی به مثابه نهادی خودکفا و بسته عمل نمی‌کند.

جامعه مدنی با مشارکت خود، از یک سو، خدمات حمایتی و مساعدتی را به بزه‌دیده ارائه می‌دهد و از سوی دیگر، به بزه‌کار در ایفای بهتر تعهدهای خود کمک می‌کند. عدالت



ترمیمی در جستجوی تقویت مشارکت و حضور جامعه‌ی محلی به منظور پیشگیری از تکرار جرم در آینده است. می‌توان گفت یکی از مهمترین نتیجه‌هایی که عدالت ترمیمی در رابطه با جامعه دنبال می‌کند، مسأله پیشگیری از بزهکاری است. جرم، موجب ایراد ضرر و زیان است، علاوه بر این، وقوع جرم آشکارکننده وضعیت ناعادلانه قبل از وقوع جرم نیز است. وضعیت پیش گفته حاکی از کارکرد ضعیف نهادهای جامعه‌ی مدنی در تدارک اقدام‌ها و تدابیر پیشگیرانه‌ی اجتماعی و سالم سازی محیط‌های اجتماعی جرم‌زا است و نشان دهنده قصور جامعه‌ی مدنی در توجه به رفع علل و عوامل جرم‌زا در بستر جامعه است، ممکن است به وقوع تعارض‌ها، کشمکش‌ها و درگیری‌ها میان بزه‌دیده و بزهکار منجر شود؛ به گونه‌ای که در آینده چنین مواردی به صورت وقوع رفتار مجرمانه در جامعه نمود پیدا کند. بدین ترتیب، نظام عدالت ترمیمی به منظور مشارکت دادن سازنده‌ی نهادهای جامعه‌ی مدنی به عنوان نتیجه‌ی ای ترمیمی، نمایندگان جامعه‌ی مدنی را در فرایندی پویا و انعطاف پذیر گرد هم می‌آورد و با چاره‌اندیشی برای حذف موقعیت اجتماعی جرم‌زا در جامعه، باعث می‌شود تا نهادهای جامعه‌ی مدنی از این نظام، حمایت‌های مادی و معنوی کنند. نتیجه‌ی ترمیمی نسبت به جامعه‌ی مدنی، مداخله دادن آن در مدیریت دستگاه عدالت و گسترش نقش و نفوذ افراد و نهادهای جامعه مدنی، به منظور مهار بزهکاری و خنثی سازی عوامل جرم‌زاست. بدین ترتیب، نتیجه‌هایی که عدالت ترمیمی در صدد دستیابی به آنهاست، عبارتند از: ایجاد روحیه‌ی مردم سالاری در جامعه، به عقب راندن نظام عدالت رسمی به نفع جامعه‌ی مدنی، کاستن از محدوده‌های بی حد و مرز و عنان گسیخته قوای عمومی، برگرداندن حق تصمیم‌گیری به نمایندگان اقشار جامعه‌ی مدنی و تحقق عدالتی محلی و مردمی جامعه محلی در نتیجه وقوع جرم، امنیت حاکم بر خود را از دست داده و روابط اجتماعی آن دچار تنش شده است و باید حق داشته باشد که در روند رسیدگی به جرمی که ان را نیز متأثر ساخته، مشارکت کرده و باید به دیدگاه‌های نمایندگان جامعه‌ی مدنی نیز توجه شود.

ب: ترمیم اجتماعی ناشی از جرم: نتیجه ترمیمی دیگری که عدالت ترمیمی نسبت به جامعه مدنی به همراه دارد، ترمیم گسست‌ها و اختلال‌های اجتماعی جامعه است. عدالت ترمیمی با



مشارکت دهی طیف گسترده ای از افراد و نهادهای جامعه ی مدنی، آثار ترمیمی خود را در سطح گسترده تری بر جا می گذارد. عدالت ترمیمی در جستجوی بازگرداندن وحدت و هماهنگی به چیزی است که در نتیجه ی ارتکاب جرم، گسسته شده است. جرم، موجب ایجاد نوعی انشقاق میان مردم (تقسیم مردم به بزه کار و بزه دیده) و نیز نوعی گسستگی و شکاف در جامعه ی محلی است که در واقع، یکی از مهمترین زیان های ناشی از ارتکاب جرم است. رویکرد ترمیمی در صدد تدارک تمهیداتی برای ایجاد آشتی و توافق بین بزهکار و بزه دیده و بازگرداندن هر دوی آنان به جامعه است. رویکرد پیش گفته، معتقد است که نقش های بزه دیده و بزهکار باید موقتی باشد نه دائم. هر کدام از نقش های پیش گفته، باید به آینده ای رهنمون شود که از گذشته (توأم با خاطره جرم) رهاست و بیش از آن در چنگال جرمی که مرتکب شده یا متحمل شده است. نباشد. (غلامی، ۱۳۸۳، ص ۷۲۵) در طی روند ترمیمی، روابط اجتماعی صدمه دیده تصحیح می شود و اختلالی که پس از وقوع جرم در روابط محلی، دوستی، کاری، همسایگی و توازن زندگی محلی بوجود آمده است ترمیم و بازسازی می شود. با وقوع جرم در جامعه، روابط و مناسبات محلی دچار تنش شده و خصومت آمیز می شود. بنابراین، در نتیجه روند ترمیمی از فضای حاکم بر جامعه که با ارتکاب جرم، نظم و آرامش از آن سلب شده، تنش زدایی می شود و نمایندگان جامعه ی محلی با مشارکت در روند ترمیمی و مشاهده ی تلاش بزهکار در ایفای تعهدهای ترمیمی خود و این که بین بزه دیده و بزهکار اصلاح ذات البین صورت گرفته، بر آن می شوند که در روابط مخدوش شده ی بین جامعه ی محلی و بزهکار نیز تجدید نظر کرده و کدورت زدایی به عمل آورند. عدالت ترمیمی در صدد ایجاد صلح در جامعه از رهگذر آشتی دادن طرفین و ترمیم خسارت های ناشی از جرم است. از دیدگاه عدالت ترمیمی، جامعه محلی، بزه دیده ثانوی محسوب می شود و بنابراین، طبیعی است که او نیز در این نتایج ترمیم بخش سهیم باشد. جرم صدمه ای است که به اشخاص و جامعه ی محلی و شبکه ی اجتماعی وارد می شود و بنابراین، ترمیم اختلال ایجاد شده در نظم و توازن جامعه محلی هدف عدالت ترمیمی و نتیجه ای است که در این نظام بر آن تأکید می شود.



جایگاه جامعه در بزه‌دیدگی به سه زمان بازمی‌گردد. زمان نخست پیش از ارتکاب بزه است که باتبیین اقدامات یشگیرانه اجتماعی، نقش مثبت جامعه احراز می‌گردد. زمان دوم به لحظه ارتکاب جرم بازمی‌گردد که مداخله صحیح ناظری صحنه جرم و مانع شدن آنها می‌تواند پیشگیری را به همراه داشته باشد. زمان سوم نیز به پس از ارتکاب جرم مربوط می‌شود و می‌تواند از بزه‌کار بخواهد که مجدداً مرتکب جرم نشود و مذموم بودن عمل در جامعه را به بزه‌کار خاطر نشان سازد. بدیهی است برخورد خودسرانه و ارتکاب جرم دیگر، عدم مقابله با بزه‌کار، عدم تشویق به گزارش بزه‌دیدگی، گم کردن مسیر صحیح برخورد با مساله و نیز پاسخ نامناسب، باعث می‌شود تا جامعه در قبال بزه‌کاری، توانا تصور نگردد. اگر تمام کسانی که از کنار چنین صحنه‌های مجرمانه‌ای بابتی توجهی می‌گذرند، بدانند که این نحوه برخورد چگونه مرتکب را جاری کرده و وی را تشویق به تکرار، آن هم شدیدتر می‌نماید و در آینده‌ای نزدیک این اتفاق برای اطفال، خانواده وی نیز تکرار می‌شود، به طور قطع در اقدام خود تجدیدنظر کرده و به فکر چاره در مقابل این عمل خواهند افتاد. مشارکت مدنی با اتکا به این شرایط، در تلاش است تا در پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه موثر واقع شود. بدین منظور در این مبحث، ابتدا چگونگی و سپس اقدامات و جایگاه مشارکت مدنی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۵۱-

### گفتار سوم: چگونگی مشارکت مدنی در پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه

مشارکت مدنی در گروه اقدام موثر است تا از بزه‌دیدگی پیشگیری نماید. آموزش، حمایت و نظارت. مهمترین اقدام، آموزش است که در صورت آموزش اطفال که در برخورد با اطفال زنان زندانی نیز هستند باید این نکته تبیین شود که رفتار آنان منجر به بزه‌دیدگی این افراد نشود. از سوی دیگر این آموزش مربوط به سایر آحاد جامعه نیست. بلکه پدرانی که همسرشان زندانی شده‌اند، نیاز به آموزش دارند. اقدام مهم دیگری نیز در این خصوص وجود دارد و آن حمایت از اطفال فرزندان بزه‌کاران است. در این رابطه لازم است تا از نیازها و شرایط آنان اطلاعاتی به دست آید و براساس این اطلاعات، حمایت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و ... برنامه ریزی شود. به طور مثال، فرزندی که مشکل مالی دارد و از نظر اقتصادی با



کلاهدرداری روبرو شده و بزهدیده کلاهدرداری نیز می‌شود، نیاز به حمایت اجتماعی و اقتصادی دارد. نظارت حلقه مفقوده دیگری است که شاید کم ارزش بودن یا بی ارزش بودن محیط پیرامون باعث شده است تا اجتماع در مقابل بزه کار و بزهدیده عکس‌العملی نشان ندهد.

### **گفتار چهارم: ارزیابی مشارکت مدنی در پیشگیری از بزهدیدگی ثانویه**

به نظر می‌رسد برای مشارکت جامعه مدنی در پیشگیری از بزهدیدگی ثانویه، نقاط قوت و ضعفی قابل بیان است که این گفتار، به بررسی مهمترین نقاط قوت، مانند آسان، کم هزینه و موثرترین بودن اشاره دارد و به نقاط ضعفی مانند فقدان ضمانت اجرا، زمان برو یکسان نبودن تاکید دارد.

#### **بند اول: نقاط قوت**

مشارکت جامعه مدنی از سه جهت نسبت به سایر راهکارهای پیشگیرانه مفید تر محسوب شده و انتخاب آن به دلیل قطعی صورت گرفته است:

۱- آسان بودن: این شیوه اگرچه که در بخش‌های مختلفی انجام می‌شود ولی می‌تواند ساده باشد و تاثیر خود را بگذارد. به طور مثال، عبارت ساده‌ای مانند این که فردی را از اقدام مجرمانه با غیر اخلاقی نهی نماید، می‌تواند مشارکت در پیشگیری از بزهدیدگی ثانویه محسوب می‌شود.

۲- کم هزینه بودن: اگرچه گاه مشارکت مدنی از طریق رسانه ملی بوده و هزینه دار است. لکن در مقایسه با هزینه بزهدکاری و شرایط موجود در اعمال شیوه‌های پیشگیرانه مفید به نظر می‌رسد. پیشگیری اجتماعی که پیش از این مطرح شد، با فرهنگ سازی همراه است. این فرهنگ سازی در طول زمان بوده و هزینه آن به نسبت بسیار اندک به شمار می‌آید.

۳- موثرترین بودن: به نظر می‌رسد، مشارکت جامعه مدنی و پیشگیری اجتماعی را باید موثرترین راه در مقابله با بزهدیدگی ثانویه دانست. چرا که نمی‌توان بخشی از جامعه را تنها آموزش داد و باید تمام افراد در اجرای آن سهیم بوده و نقش خود را اجرا کنند.

#### **بند دوم: نقاط ضعف**

علی‌رغم وجود نقاط قوت در مشارکت جامعه مدنی و پیشگیری از بزهدیدگی ثانویه، نقاط ضعفی نیز وجود دارد که مهمترین موارد آن بدین شرح است:



۱- فقدان ضمانت اجرا: اگر شخصی از جامعه، اقدام پیشگیرانه خود را انجام ندهد، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد. بلکه ممکن است این مطلب طرح شود که انجام مشارکت اختیاری بوده و نمی‌توان افراد مجبور به انجام آن کرد.

۲- زمان بر بودن: در مشارکت جامعه مدنی و تاثیر پذیری از آن و از طرفی اجرای آن در جامعه، نیاز به زمان داشتن دارد و عملاً زودبازده و موقتی پاسخ نخواهد داد.

۳- یکسان نبودن: اختلاف طبقاتی و شرایط نامساوی در استفاده از امکانات و از طرفی امکان اجرای راهکارهای مشارکت مدنی در جامعه برای همگان یکسان نبوده و آموزش یا حمایت‌های مشارکتی ممکن است بر اثر موقعیت مکانی تغییر یابد.

### نتیجه گیری

آخرین دیدگاه مکاتب جرم‌شناسی (تا مکتب عدالت ترمیمی) درخصوص بزه‌دیده این بوده است که از بزه‌دیده از حاشیه نشینی مشارکت دهی فعالانه برای کاهش آن اقدام کرده‌اند. بزه‌دیده در عدالت کیفری سنتی، کنشگری فراموش شده و منفعل تبدیل شده بود. عدم اعتماد و اطمینان بزه‌دیدگان نسبت به حمایت فرایند کیفری از آنان، منجر به عدم رجوع بزه‌دیدگان به دادگستری و توسل به روش‌های غیررسمی حل و فصل اختلاف‌های کیفری شده است. مشارکت مدنی در پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه دو نقش را ایفا می‌کند: ۱- ترمیم بزه‌دیده و ۲- اثرگذاری بر بزه‌دیده و بزه‌کار. اثرگذاری بر بزه‌دیده و بزه‌کاری بامدیریت بزه‌کاری و ترمیم اجتماعی ناشی از جرم صورت می‌گیرد. مشارکت مدنی در پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه دارای نقاط قوتی مانند: ۱- آسان بودن، ۲- کم هزینه بودن، ۳- موثرترین بودن است. نقاط ضعف مشارکت مدنی در پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه عبارت است از: ۱- فقدان ضمانت اجرا ۲- زمان بر بودن ۳- یکسان نبودن. از سوی دیگر، مفهوم بزه‌دیدگی ثانویه اجمال دارد. بدین معنا که عده‌ای بزه‌دیدگی ثانویه را همان بزه‌دیدگی غیرمستقیم می‌دانند و هر شخصی می‌تواند بزه‌کار باشد (اعم از حقوقی و حقیقی) و عده‌ای بزه‌دیدگی ثانویه را تکرار بزه‌دیدگی برای بزه‌دیده نخست از یک جرم در زمان تعامل و مراجعه با نظام قضایی می‌دانند. در این گونه، نظام قضایی و کارکنانش، بزه‌کار محسوب می‌شوند. بر این اساس، با تلاش برخی از اساتید نیز، واحد بزه‌دیدگی ثانویه در مراکز دادگستری استان‌ها به وجود آمده است.

## منابع و ماخذ

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۲). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش
۲. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۱). بزه دیده در فرایند کیفری. تهران: خط سوم
۳. رستمی، ولی. (۱۳۸۶). مشارکت مردم در فرآیند کیفری (بررسی سیاست جنایی کشورهای غربی). فصلنامه حقوق، دوره ۳۷، شماره ۲
۴. غلامی، حسین. (۱۳۸۳). عدالت ترمیمی، علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، جلد نخست، تهران: سمت
۵. لازرژ، کریستین. (۱۳۹۰). درآمدی بر سیاست جنایی. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان
۶. موسوی، سید محمدجواد. (۱۳۹۰). نقش مدیریت شهری در کنترل آثار اجتماعی شهر عسلویه. پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت شهری، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی
۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۷۴). سیاست جنایی سازمان ملل متحد. نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸
۸. تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی و جرم‌شناسی. دانشگاه شهیدبهبشتی

